

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Purely Material Offenses in Iranian and English Law

Shahaboddin Naseri¹, Masoud Ghasemi¹, Masoud Bassami^{*2}

1. Department of Law, Ker.C., Islamic Azad University, Kermanshah, Iran.
2. Department of Law, IsG.C., Islamic Azad University, Islamabad, Iran.

* Corresponding Author's Email: Mbassami1360@gmail.com

ABSTRACT

Absolute criminal liability refers to the conviction and punishment of an offender without the necessity of fully establishing the mental element or the customary and required fault in the criminal process, whether the absence of such requirement is due to its elimination, presumption, or reduction. Based on this principle, the present study aims to examine purely material offenses in the legal systems of Iran and England. This research is of a descriptive–analytical and comparative nature. Accordingly, the study employed a library-based and documentary research method. The analysis of information was conducted through deductive reasoning and in a comparative framework. Iranian legal scholars, although familiar with and connected to Western legal systems, have occasionally addressed this subject in a limited and marginal manner in their writings and publications. However, judicial authorities have not shown significant sensitivity toward this matter. In contrast to the judicial institutions in England, it can be claimed that within the scope of Iran's criminal justice system, the mentioned rule is rather unfamiliar and has not been institutionalized. At most, what can be inferred from the interpretations of legal scholars and the few judicial decisions available is that criminal liability without fault has been considered on a case-by-case basis, with vague content and scope. Nevertheless, similar to the English criminal system, where the domain of such offenses is broad and can be legally and practically observed across various areas, in Iranian criminal law as well, there are numerous codified laws aligned with the philosophical foundation of offenses without fault.

Keywords: *Purely material offenses, consequentialist theory, English judiciary, Iranian law*

How to cite: Naseri, S., Bassami, M., & Ghasemi, M. (2024). Purely Material Offenses in Iranian and English Law. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 2(2), 31-50.



تاریخ ارسال: ۱۰ خرداد ۱۴۰۳
تاریخ بازنگری: ۲۶ مرداد ۱۴۰۳
تاریخ پذیرش: ۲۸ مرداد ۱۴۰۳
تاریخ چاپ: ۱ شهریور ۱۴۰۳

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقه

جرائم مادی صرف در حقوق ایران و انگلستان

شهاب الدین ناصری^۱، مسعود قاسمی^۱، مسعود بسامی^۲*

۱. گروه حقوق، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.

۲. گروه حقوق، واحد اسلام آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، اسلام آباد، ایران.

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: Mbassami1360@gmail.com

چکیده

مسئولیت مطلق کیفری یعنی محکومیت و مجازات مرتکب جرم بدون لزوم احراز کامل عنصر روانی یا تقصیر معمول و مورد نیاز در فرایند کیفری، اعم از اینکه عدم لزوم احراز تقصیر ناشی از حذف و یا فرض آن باشد و یا تقلیل سطح آن. بر این اساس هدف از پژوهش حاضر بررسی جرائم مادی صرف در حقوق ایران و انگلستان می باشد. تحقیق حاضر از نوع مطالعات توصیفی - تحلیلی و تطبیقی است. براساس این، نوع تحقیق از روش تحقیق کتابخانه‌ای و اسنادی استفاده شد. تجزیه و تحلیل اطلاعات به صورت استدلال قیاسی و به صورت تطبیقی انجام گرفت. حقوقدانان ایرانی اگر چه به لحاظ آشنایی و ارتباط با نظام‌های غربی، در آثار و تألیفات خود گاهی و به صورت کم اثر به موضوع پرداخته‌اند، لیکن مراجع قضایی نسبت به این مهم چندان حساسیت نشان نداده‌اند، به گونه‌ای که بر عکس مراجع قضایی انگلستان می توان ادعا کرد که در گستره دستگاه کیفری ایران، قاعده مزبور امری کاملاً غریب و غیر نهادینه است. به هر حال، حداکثر چیزی که از تعبیر حقوقدانان و تصمیمات معدود قضایی استنباط می شود، این است که مسئولیت کیفری بدون تقصیر به طور موردی و با قلمروی مصداقی و محتوایی مبهم مطمع نظر قرار داشته است. البته، همچون نظام کیفری انگلستان که قلمروی جرایم مورد بحث گسترده و قانوناً و عملاً در عرصه‌های مختلف قابل رویت و تعیین است، در حقوق کیفری ایران نیز قوانین موضوعه متعدد و همسو با فلسفه وجودی جرایم بدون تقصیر، فراوان است.

کلیدواژگان: جرائم مادی صرف، نظریه پیامدگرایی، مراجع قضایی انگلستان، حقوق ایران

حقوقدانان ایران، در مقررات کیفری قبل از انقلاب، یکی از زمینه‌های مهم و محسوس مسئولیت مطلق کیفری، جرایم خلافی بود (Abdollahi, 2010).

به عبارت دیگر، حقوقدانان در تقسیم بندی جرایم از حیث نوع و نقش عنصر روانی، آن‌ها را به سه دسته، جرایم عمدی، خطایی و مادی تقسیم و تفکیک نموده اند و جرایم خلافی را به عنوان جرایم مادی تلقی کرده اند. از این دیدگاه، جرایم مادی جرایمی هستند که به صرف تحقق اراده انسانی و بدون در نظر گرفتن قصد مجرمانه تشکیل می‌شوند. نکته‌ای که در لابه لای مطالب و نوشته‌های حقوقدانان قابل استنباط و استخراج است، این است که رابطه ملموسی بین تقسیم جرایم از حیث شدت و ضعف با نوع و ماهیت عنصر روانی وجود دارد، به طوری که برخی تلاش کرده اند که این فکر را مطرح سازند که مبنای تقسیم بندی جرایم به جنایت، جنحه و خلاف در مقررات گذشته، بیشتر از آنکه قبح اجتماعی و نتایج حاصله از رفتارهای مزبور باشد، رکن روانی جرم است (Abdolhosseini, 2013).

از طرفی در حقوق کیفری انگلستان یکی از مواردی که با آن به شکل مسئولیت کیفری محض یا مطلق رفتار شد پرونده *ruennosraL V.R* در سال ۱۹۳۳ است. متهم یک زن فرانسوی بود که با گذرنامه فرانسوی خود وارد خاک انگلیس شده بود و نهایتاً از اقامت و کار کردن او در انگلستان ممانعت شده بود و او باید کشور انگلستان را ترک می‌کرد. بنابراین به دوبلین در ایرلند رفت و در آنجا نیز توسط پلیس دستگیر شد و به انگلستان برگردانده شد. سپس در انگلیس مورد تعقیب قرار گرفت و برطبق قانون راجع به اتباع خارجه ۱۹۲۰ به اتهام یافت شدن تبعه خارجی در کشور محکوم شد. وی با این استدلال که ورود و یافت شدن او در انگلستان خارج از اراده و اختیارش اتفاق افتاده است درخواست تجدید نظر نمود. اما دادگاه تجدید نظر درخواست وی را رد نمود.

از منظر حقوق کیفری در مفهوم سنتی، برای اثبات جرایم علاوه بر عنصر مادی جرم نیاز به وجود و احراز عنصر معنوی جرم نیز می‌باشد. لیکن با توجه به تحولات صورت گرفته در حقوق به ویژه، در حقوق کیفری و اهمیت جرایم نوین در راستای تحولات اجتماعی و محیطی، قانون گذاران متقاعد شده اند که به لحاظ توجه خاص به نظم اجتماعی، وجود و احراز تقصیر به معنای اعم را نسبت به تحقیق پاره‌ای از جرایم و تحمیل مجازات مورد نظر قرار ندهند (Janipour & Abbasi, 2013).

مسئولیت مطلق، یک شیوه خاص تحمیل مسئولیت تلقی می‌شود. الزام قانونی عامل زیان یا رفتار مجرمانه به جبران و مجازات بدون لحاظ بی‌تقصیری مرتکب است. مسأله مورد اتفاق در مورد پیدایش مسئولیت مطلق، چه در عرصه مدنی و چه کیفری، رابطه آن با انقلاب صنعتی و تحولات ناشی از آن است. این تحولات موجب پیدا شدن اندیشه‌های جدیدی در حقوق شد. ایجاد شرایط اجتماعی مساوی برای همه گروه‌های مختلف جامعه در عرصه‌های گوناگون، در حوزه تولید و مصرف، بهداشت و محیط زیست، معماری و شهرسازی، ارتباطات و عبور و مرور... و از طرفی، دشوار بودن اثبات عنصر روانی و پیچیدگی روابط و اعمال فشار بر افراد بی‌مبالات و بی‌کفایت، به خصوص در عرصه تولید، در حمایت از سلامتی و امنیت عموم جامعه، باعث پذیرش مسئولیت مطلق در اکثر نظام‌های حقوقی گردید (Rezapour, 2012). در واقع، مقصود قانونگذار از ایجاد جرایم بدون تقصیر، پاسخگویی به نیازهای عمومی ناشی از تحولات گسترده و همچنین خطرناک صنعتی و اقتصادی در زندگی معاصر بوده است (Abdollahi, 2010).

در حقوق کیفری ایران قوانین موضوعه متعدد و همسو با فلسفه وجودی جرایم بدون تقصیر، فراوان است و به نظر می‌رسد زمینه و تاب مباحث علمی و عملی لازم فراهم باشد. مطابق دیدگاه

در مقابل این مفهوم حداکثری از مسئولیت کیفری بدون تقصیر که بنابر اعتقاد حقوقدانان کیفری کامن لای، اصولاً هیچ مصداق واقعی مسئولیت کیفری بدون تقصیر حداکثری نه وجود دارد و نه حتی قابل دفاع می باشد، سطح دیگری از مسئولیت بدون تقصیر وجود دارد که هم اکنون در نظام های کیفری انگلیس-آمریکایی، به ویژه انگلستان نوعی شیوه تعیین مسئولیت کیفری به شمار می رود.

به طور خلاصه چنین به نظر می رسد در مورد این که چه جرایمی، جرایم مسئولیت مطلق هستند قوانین کشورها آنچنان روشن نیستند. در حقوق انگلستان گاهی اوقات عبارات قانونی این مسئله را روشن می کند، اما از طرفی دادگاه ها حق تصمیم گیری در این مورد را برای خود حفظ می کنند. در حقوق ایران نیز حقوقدانان قائل به دو نوع مفهوم از مسئولیت مطلق کیفری شده اند: مفهوم محدود یا ابتدایی، و مفهوم محدود یا معاصر. در واقع، مسئولیت کیفری بدون تقصیر را در طیفی میان دو متعالیه در نظر گرفته اند، و سپس، با مشاهده و بررسی مصادیق عملی موجود، نتیجه گرفته اند که در حال حاضر، مفهوم حداکثری آن وجود و مصداق خارجی ندارد که این دیدگاه نیز دارای موافقان و مخالفانی می باشد (Abdollahi, 2010).

در حقوق کیفری ایران، قاعده و یا روش مسئولیت کیفری بدون تقصیر واجد مبانی و سوابق نظری و عملی معتنا بهی نمی باشند. با این وصف، اگرچه حقوقدانان ایران به لحاظ آشنایی و ارتباط با نظام های غربی، در آثار و تألیفات خود بعضاً و به صورت کم اثر به موضوع پرداخته اند، لیکن مراجع قضایی نسبت به این مهم چندان حساسیت نشان نداده است (Abdollahi, 2010). در نظام کیفری ایران مقررات موضوعه در زمینه های مختلف متضمن جرایم بدون تقصیر هستند مانند قوانین ناظر بر چک بلامحل، آلودگی و بهداشت، تخلفات راهنمایی و رانندگی، برخی از جرایم مقرر در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مثل جرائم فرار از خدمت و ایجاد جو بدبینی و جرایم برخلاف تکالیف نظامی

و غیره. از طرفی از سوی برخی حقوق دانان و اندیشمندان حقوق کیفری به نوعی از مسئولیت انتقاداتی صورت گرفته است. از جمله این انتقادات ناعادلانه بودن و تضییع حقوق متهمان بیان شده است. علی رغم همه انتقادات در نظام حقوقی ایران و اکثر نظام های دنیا مسئولیت مطلق به خاطر بالا بردن رعایت استانداردها همچنین تسهیل در اثبات وقوع برخی از جرایم با شرایطی پذیرفته شده است. اما با توجه به ابهاماتی که در این خصوص وجود دارد ضرورت انجام تحقیق حاضر ملموس و مشهود می باشد.

با توجه به اینکه تاکنون تحقیقی با عنوان تحقیق حاضر انجام نشده است و همچنین مسئولیت مطلق در مفهوم ماهوی و شکلی و معیارهای آن از دیدگاه حقوق ایران و انگلستان مقایسه نشده است لذا می توان عنوان نمود که تعیین معیارهای تشخیص جرایم مسئولیت مطلق کیفری در حقوق کیفری ایران و انگلستان و همچنین تطبیق قوانین دو کشور در این خصوص بصورت ماهوی و شکلی از نوآوریهای پژوهش حاضر می باشد.

روش پژوهش

تحقیق حاضر از نوع مطالعات توصیفی - تحلیلی و تطبیقی است. براساس این، نوع تحقیق از روش تحقیق کتابخانه ای و اسنادی استفاده شد. در این روش منابع اصلی مورد استفاده کتب و مقالاتی است که عمده تاً شامل اطلاعات و نتایجی است که توسط نویسندگان و پژوهشگران قبلی در حوزه مورد بحث فراهم گردیده اند که محقق آن ها را مورد تحلیل و همچنین قوانین حقوقی دو کشور ایران و انگلستان در خصوص موضوع مورد مطالعه مقایسه و در نهایت نقاط قوت و ضعف آن ها مشخص و به صورت راهکار جهت شفافیت موضوع و بکارگیری در قوانین کشور ارائه شد. تجزیه و تحلیل اطلاعات به صورت استدلال قیاسی و به صورت تطبیقی انجام گرفت.

«مسئولیت مطلق کیفری یعنی محکومیت و مجازات مرتکب جرم بدون لزوم احراز کامل عنصر روانی یا تقصیر معمول و موردنیاز در فرایند کیفری، اعم از اینکه عدم لزوم احراز تقصیر ناشی از حذف و یا فرض آن باشد و یا تقلیل سطح آن» (Abdollahi, 2010).

در مسئولیت‌های مبتنی بر تقصیر، تحقق مسئولیت از آثار تقصیر به شمار می‌آید و زیان‌دیده زمانی می‌تواند از خواننده دعوی خسارت مطالبه کند که تقصیر او را اثبات کند. در غیر این صورت، یعنی در صورتی که تقصیر خواننده اثبات نگردد (اعم از اینکه مفهوم شخصی یا نوعی تقصیر پذیرفته شود)، هیچ گونه مسئولیتی در جبران زیان‌ها نخواهد داشت. به سخن دیگر، زیان‌دیده باید اثبات کند که ضررهای وارده بر وی نتیجه تقصیر فاعل زیان است و بین خسارت وارده و تقصیر فاعل زیان رابطه سببیت عرفی برقرار است. در این صورت است که عامل ورود زیان مسؤول جبران زیان‌ها می‌شود و نتیجه کار نامشروع خویش را تحمل می‌کند (Ghasemzadeh, 2006).

در مسئولیت‌های بدون تقصیر، مبانی مسئولیت تقصیر نیست و اثبات آن برای مطالبه خسارت ضروری نمی‌باشد. از طرفی، در این نوع مسئولیت‌ها، اگر فاعل زیان مرتکب تقصیر شده باشد، زیان‌دیده دو طریق برای مطالبه خسارت و اثبات زیان خواهد داشت؛ او می‌تواند بدون اثبات تقصیر، انتساب زیان‌ها را به فاعل زیان اثبات یا تقصیر او و رابطه سببیت بین تقصیر و زیان‌های وارده را ثابت کند و جبران خسارات وارده را بخواهد به عبارت دیگر، اثر تقصیر فاعل زیان در مسئولیت‌های بدون تقصیر این است که زیان‌دیده راه دیگری نیز برای اقامه دعوی به دست می‌آورد. ناگفته نماند که، اثبات تقصیر به مراتب مشکل‌تر از اثبات ورود زیان از

ناحیه فاعل است، اما هرگاه فاعل زیان به اجرای حق خویش استناد کند و آن را بهانه اضرار به دیگری قرار دهد، اثبات تقصیر او (یا اثبات تقصیر در اجرای حق) برای زیان‌دیده حربه مفیدی است و تنها راه مطالبه خسارت نیز همان است.

تحلیل تاریخی و مفهوم شناختی مسئولیت مطلق کیفری

در حقوق آلمان این قاعده‌ی سنتی کاملاً پذیرفته شده است، که «بدون تقصیر، مجازات منتفی است»؛ در کاملاً همین معنی از قاعده‌ی موردی اشاره، با عبارت مشهور دیگری از «کوک» بیان شده است. حدود دویست سال پیش «بلکستون» لزوم تحقق ذهن بد اندیش را چنین تقریر نمود: «برای اینکه جرمی علیه قانون بشری تحقق یابد، نخست، یک اراده‌ی شر و سپس، ارتکاب رفتاری خالف قانون بر اساس آن اراده ضروری است».

مفهوم مسئولیت مطلق ابتدا در حقوق مدنی به کار گرفته می‌شد؛ به دنبال صنعتی شدن جوامع و تحول روزافزون شیوه‌ی زندگی مردم، در پرونده‌های مربوط به جبران خسارت ناشی از به کارگیری محصولات و مصنوعات جدید صنعتی، نخست معیار مسئولیت از مسئولیت مبتنی بر تقصیر به مسئولیت مطلق یا مسئولیت مبتنی بر فرض تغییر یافت. در این حالت تقصیر تولیدکننده‌ی کالا در ایجاد خسارت بر فرض تقصیر مربوط به استفاده از آن مفروض بود، اما تولیدکننده می‌توانست با اثبات عدم تقصیر خود و قصور مصرف‌کننده، خود را از مسئولیت برهاند؛ اما در خصوص کالاهای بسیار خطرناک که به طور عمده با سلامتی انسان در ارتباط بودند، این معیار پاسخگو نبود، لذا معیار مسئولیت مطلق یا عینی به وجود آمد تا صرف نظر از تحقق یا عدم نبود؛ تحقق تقصیر، تولیدکننده مسؤول خسارات مربوط به استفاده از آن کالاهای بالقوه خطرناک تلقی شود و حتی با اثبات عدم تقصیر خود نیز نتواند از مسئولیت جبران خسارت رهایی یابد.^۱

مبانی مسئولیت کیفری بدون تقصیر و ارزیابی آن

^۱ <http://sixthformlaw.info>

مسئولیت مدنی را نیز تحت شعاع خود قرار داد. قدر مسلم در جوامع امروزی خطرات و تهدیدهای قابل پیش بینی و بالقوه‌ای که در حوزه‌های مختلف زندگی همچون بهداشت، تولید و مصرف، محیط زیست، عبور و مرور، ساخت و ساز و مانند آن حیات و هستی انسان و جامعه را به طور مداوم در معرض خود قرار داده است امری غیر قابل انکار است.

از نظر شکلی در مورد ضرورت مسئولیت مطلقه کیفری بدون تقصیر دلایلی وجود دارند که بر اساس آن‌ها لازم است که جرائم علیه رفاه عمومی در مقایسه با جرائم واقعی به گونه‌ی متفاوتی نگریسته شوند. مطابق قاعده و رویه معمول در مراجع قضایی، احراز عنصر روانی به عنوان یکی از ارکان اساسی جرم، بر عهده تعقیب کنندگان قانونی است. اما در جرائم بدون تقصیر، پیچیدگی روابط صنعتی و اقتصادی و حجم زیاد پرونده‌های مطروحه و به ویژه در محاکم پایین عملاً احراز عنصر روانی مورد نیاز را توسط مقامات مسئول دشوار می‌سازد که این وضع مغایر با اهداف قانون گذار است زیرا جامعه با تصویب قوانین مزبور در صدد تنظیم فعالیت‌های خطرناک و اجرای عدالت بوده است. برای حل مشکل تغییر را مسئولیت مطلق کیفری بدون تقصیر مورد حمایت و استفاده قرار گرفت مهمترین امتیاز این تدبیر آسان شدن فرایند اثبات جرم و مسئولیت ناقص قانون متهم است (Ghasemzadeh, 2006).

به نظر می‌رسد که در اغلب مصادیق مسئولیت کیفری بدون تقصیر هر دوی این جنبه‌ها ضرورت‌های لازم و ملزوم هستند آن‌ها به صورت یکسان تغییر در رویه و اثباتی سنتی است به عبارت دیگر اثر مهم ضرورت ناشی از تحولات بعد از انقلاب صنعتی شکل گیری و تغییر قوانین و مقررات جدید را جرایمی بوده است که ویژگی مشترک آن‌ها تسهیل در امر اثبات یا تقلیل مسئولیت اثباتی مقامات تعقیب است. البته نظریاتی که در عمل موجب تحول دربار اثباتی را فراهم کرد متفاوتند در مجموع و بر اساس

به زعم بنیان مکتب تحقیقی اندیشه مسئولیت اجتماعی را باید جایگزین اندیشه‌های پیشین کرد و دفاع از جامعه را از طریق آن متبلور ساخت. نظام‌های حقوقی مختلفی تحت تأثیر این آموزه‌ها قرار گرفتند که نظام‌های کیفری ایران و انگلستان از این قاعده مستثنی نیستند.

برخلاف جرایم واقعی که از ویژگی‌های ذاتی باثباتی برخوردار هستند و به همین جهت تیره خطاهای ذاتی نامیده می‌شوند جرایم غیر واقعی به شدت تابع متغیرهای زمان و مکان هستند در این گونه جرایم مصلحت جامعه بیش از هر مصلحت فردی دیگر مورد توجه می‌باشد. جرم انگاری و مجازات این دسته از جرایم اضطراری بودن آن‌ها نسبت به مصالحی است که اصطلاحاً مصلحت عمومی نامیده می‌شوند، مانند: ممنوعیت حمل سلاح، آلودگی محیط زیست، تولید و توزیع غذایی ناسالم، سرعت غیرمجاز و مانند آن‌ها (Abdollahi, 2010).

با توجه به رویکرد ترکیبی و حداقلی مورد نظر در تعریف مسئولیت مطلق کیفری بدون تقصیر و قطع نظر از این که پاره‌ای از مصادیق تعریف مزبور اساساً یک جرم تقصیری هستند و با اعمال فروض یا اماره‌های قانونی عدم لزوم افزاز تقصیر ممنوعه هستند که صرفاً برحسب ضرورت و در جهت حمایت از مصلحت عمومی چنین وضعی پیدا کرده اند.

مسئله مورد اتفاق در مورد پیدایش مسئولیت کیفری بدون تقصیر چه در عرصه مدنی و چه در کیفری رابطه آن با انقلاب صنعتی و تحولات ناشی از آن است (Ghasemzadeh, 2006).

این تحولات موجب پدید آمدن ذهنیات و اندیشه‌های جدیدی شد به نظر می‌رسد که نظریه‌های سنتی و اخلاقی مسئولیت دیگر کارایی پاسخگویی به شرایط برخاسته از تحول بر شتاب اقتصادی و اجتماعی را ندارد و لازم است که تدبیر انتخاب شیوه اعمال مسئولیت مطلق کیفری (بدون تقصیر) است که در ابتدا توسط دادگاه‌ها و در پرونده‌های کیفری خودنمایی کرد. سپس عرصه

(2013). بنابراین این توضیحات نظریه خطر راهکاری است که بر اساس آن مسئولیت مطلق کیفری بدون تقصیر توجه شده است و همانطور که فقها و حقوقدانان در مورد تعزیر در مورد مصلحت عامه اشاره کرده اند حمایت از امنیت و نظام اجتماعی در برابر رفتارها و اشخاص خطرناک اتخاذ روش‌های کیفری را مجاز می‌شمارد و بر اساس این توجیه نیز قواعد عامه از شریعت است که تحمل ضرر خاص و خفیف را برای آن تشدید توصیه می‌کند (Oudah, 1994).

نظریه فروض قانونی تقصیر معمولاً در جرایم و مسئولیت‌های تقصیری به کار گرفته می‌شود منتها چون در برخی موارد مشکل است و یا عدم احراز آن ممکن است بی‌عدالتی ایجاد شود و در موارد دیگر نیز با توجه به شواهد قوی دال بر تقصیر احراز آن غیر ضروری است. قانونگذار به طور صریح با قسمتی تقصیر و مسئولیت مرتکب را مفروض و مقرر کرده است برای مثال در حقوق ایران یکی از مصادیق ورود صریح تقصیر بند ۲ ماده ۱۱۳ قانون دریایی مصوب ۱۳۴۳ است. مطابق این مقرر در صورتی که فوت یا صدمات بدنی ناشی از تصادم یا به گل نشستن یا انفجار یا حریق یا غرق شدن کشتی باشد فرض این است که حادثه بر اثر تقصیر یا غفلت متصدی حمل و یا ماموران مجاز او اتفاق افتاده است مگر آنکه خلاف آن اثبات گردد (Abdollahi, 2010).

ارزیابی مسئولیت مطلق کیفری بدون تقصیر

در مسئولیت بدون تقصیر نه تنها باید مجموعه اجزای عنصر مادی، به ویژه ارادی بودن رفتار مرتکب ثابت شود، بلکه غیر از جزء بدون تقصیر، سایر اجزای عنصر مادی مستلزم احراز تقصیر از طرف مقامات تعقیب است. البته، در مورد جزء بی‌تقصیر نیز گاهی با اعمال یک روش کاملاً قانونی یا شکلی احراز تقصیر ضرورت ندارد و ممکن است در واقع شخص مقصر و مستحق مجازات باشد. مثلاً اگر کسی اسلحه غیر مجازی در اختیار و تصرف داشته باشد، فرض بر این است که او با آگاهی از ماهیت «اسلحه» و

تعریفی که در مورد مسئولیت مطلق کیفری بدون تقصیر پذیرفته شد در این زمینه دو نظریه عینی و شخصی مسئولیت قابل اشاره است در پاره‌ای از مصادیق مسئولیت مطلق کیفری بدون تقصیر به ویژه جرایم رفاه عمومی اجرای نظریه عینی با مسئولیت مبتنی بر اماره تقصیر (مجرمیت جانشینی) مناسب تر است. در هر حال باید دانست که مسئولیت مطلق کیفری بدون تقسیم بر پایه خطر یک راهکار تکمیلی و استثنایی است زیرا در حدود اصول جرم انگاری که بیشتر بررسی شد اساساً مسئولیت باید بر اساس تقصیر باشد ولی گاه ضرورت یا مصلحت ایجاد می‌کند که مسئولیت کیفری بدون تقصیر نیز پذیرفته شود. فرق اساسی مسئولیت‌های یاد شده در این است که مسئولیت مبتنی بر خطر چون غرض اساسی قانون گذار محافظت از مصالح عمومی در برابر پدیده‌های خطرناک است بنابراین ملاحظات فردی و اخلاقی در درجه اول اهمیت نیست و یا اعمال معیار مادی خطر یا خطرناکی مسئولیت مرتکب تعیین می‌شود در حالی که در مسئولیت مبتنی بر اماره تقصیر مسئولیت اساساً از نوع تقسیم با فرض ضرورت عنصر تقسیم در ساختار مسئولیت کیفری است هرچند که احراز تقصیر در چارچوب خروج غیر قابل رد تقصیر باشد.

با وقوع انقلاب صنعتی و گسترش و پیچیدگی فعالیت‌ها و روابط اقتصادی و اجتماعی اثبات تقصیر متهم مشکل شد بنابراین به منظور تسهیل امر ثبات و برداشته شدن بار آن از دوش تعقیب کنندگان این نظریه معمول شد به علاوه نقش مکتب تحقیقی در پیدایش نظریه مزبور به عنوان یک عامل نظری غیر قابل انکار است بر خلاف مکاتب کلاسیک که اساس مسئولیت کیفری را بر مفاهیم اخلاقی و مجرمیت قرار داده بودند در نظریه حقوقدانان مکتب تحقیقی ضابطه کیفری جدیدی به صورت «حالت خطرناک» و یا «خطرناکی» مورد تاکید واقع شد (Pradel, 2002). مطابق این نگرش همین اندازه که رفتار بزهکاران اثری از دخالت خطرناک را نشان دهد او واکنش علیه آن‌ها توجیه پذیر است (Ardebili,

«غیرمجاز» بودن، متصرف آن است. زیرا معمولاً شخص نسبت به ماهیت چیزی که در اختیار دارد، آگاهی دارد و ادعاهایی همچون اینکه او اطمینان داشته است که اسلحه موردنظر، یک اسلحه غیر واقعی یا بدلی است که نیاز به مجوز ندارد، باید اثبات شود. چنانکه در حقوق کیفری ایران طبق ماده ۲ قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و قاچاق چیان مسلح مصوب ۲۶ بهمن ۱۳۵۰، خرید و فروش یا نگهداری یا حمل و نقل و یا مخفی کردن یا ساختن هر یک از اشیاء مذکور در ماده یک بطور به طور غیر مجاز ممنوع است. در نظام کیفری انگلستان نیز مطابق ماده ۱ قانون سلاح‌های گرم مصوب ۱۹۶۸ دارا بودن، خرید یا تحصیل اسلحه گرم بدون مجوز لازم و معتبر، جرم تلقی شده است.

و اینکه مسئولیت بدون تقصیر برخاسته از ضرورت است؛ ضرورتی که براساس خواسته‌های فردی و مقتضیات زندگی اجتماعی انسان ممکن است الزامات متفاوتی داشته باشد. بنابراین در ارزیابی مسئولیت کیفری بدون تقصیر باید از هر نوع نگرش افراطی و تفریطی اجتناب کرد و دقیقاً براساس «ضرورت» که جامع الزامات فردی و جمعی (یعنی مردم و زندگی آنها) است، قضاوت کرد. قدر مسلم، ضرورت جمعی به عنوان یک ضرورت برتر ایجاب می‌کند که فعالیت‌ها و محیط‌های خطرناک و سر سامان داده شود «و مردم» به عنوان موضوع روابط و مقررات حقوقی، در مقابل خطرات، خود را از هر جهت ایمن تلقی کنند و راه فرار مجرمین مسدود شود. به علاوه، باید مراقب بود که این ضرورت عامل سوء استفاده و تعرض به حقوق افراد بی‌گناه نشود.

مهم ترین دغدغه مخالفان، ترس از محکومیت اشخاص فاقد تقصیر یا بی‌گناه است. بنابراین، غیر عادلانه بودن مسئولیت کیفری بدون تقصیر از جمله ایراداتی است که به شدت موجودیت آن را زیر سؤال قرار داده است. مخالفان، مسئولیت کیفری بدون تقصیر را یک شیوه غیر ضروری و فاقد کارایی می‌دانند. در نظر مخالفان حتی اگر شخص تمام مراقبت‌های معقول را به کار گیرد، باز هم

مسئول خواهد بود. به علاوه، مقررات مربوط به مسئولیت کیفری بدون تقصیر، همیشه با شدت و به طور هماهنگ اجرا نمی‌شوند. مثلاً در دو پرونده در محاکم انگلستان، فردی را که همه احتیاطات لازم را بکار بسته بود، در یک مورد به دلیل عدم احراز تقصیر تبرئه می‌کنند، لیکن در مورد دیگر به رغم عدم احراز تقصیر او را محکوم می‌کنند.

رویکردی در این نوشتار اختیار شد که بتواند شدت حملات و ابهامات موجود در این عرصه را کاهش داده یا از بین برد به همین دلیل بر مبنای تعریف اصطلاح مزبور حقایق زیر که در نقد منصفانه مسئولیت مطلقه کیفری بدون تقصیر باید مورد توجه قرارگیرد آشکار شد. نخست مسئولیت مطلق کیفری بدون تقصیر دارای یک مفهوم محدود و حداقلی است و نه یک مفهوم محدود و حداکثری بر اساس نگرش حداقلی نه تنها باید مجموعه اجزای عنصر مادی به ویژه اراده بودن رفتار مرتکب ثابت شود بلکه غیر از جزء بدون تقصیر سایر اجزای عنصر مادی مستلزم احراز تقصیر از طرف مقامات تعقیب است (Abdollahi, 2010).

دوم مسئولیت مطلق کیفری بدون تقصیر برخاسته از ضرورت است ضرورتی که بر اساس خواسته‌های فردی و مقتضیات زندگی اجتماعی انسان ممکن است الزامات متفاوتی داشته باشد بنابراین در ارزیابی مسئولیت مطلق کیفری بدون تقصیر باید از هر نوع نگرش افراطی و تفریطی اجتناب کرد و دقیقاً بر اساس ضرورت که جامع الزامات فردی و جمعی (مردم و زندگی آنها) است، قضاوت کرد. همین رویکرد باعث شده است که امروزه در بسیاری از تصمیمات قضایی و مقررات موضوع در حوزه‌های حقوق عرفی راهکارهای مناسب و متعادل اتخاذ شود.

یکی از دلایلی که غالباً به نفع مسئولیت مطلق کیفری بدون تقصیر مطرح شده است موضوع حمایت از ما در مقابل اعمال و اقدامات خطرناک و ساماندهی فعالیت‌های انتظامی در جهت کارتر ساختن آنهاست (Smith & Hogan, 2002). دلیل دیگری که معمولاً

کامل به دست آورد باز هم چنین محکومیتی آزاردهنده و دارای آثار ناگوار اجتماعی است (Leigh, 1982).

تبیین حقوقی مسئولیت مطلق کیفری در انگلستان

امروزه مفهوم مسئولیت مطلق در حقوق انگلوساکسون تثبیت شده است. همانگونه که آورده شد، نخستین محل استعمال این مفهوم، در شبه جرم و ناظر بر مسئولیت تولیدکنندهی کالای خطرناکی بود که ملاحظات معقول را معمول داشته بود. سپس در خصوص رفتارهای مشابه، مسئولیت کیفری مقرر گردید. در حقوق شبه جرم، مسئولیت مطلق به معنای مسئول دانستن خواننده بدون اثبات تقصیر، از جمله بی احتیاطی یا قصد اضرار میباشد. لذا اثبات رعایت احتیاطات معقول از سوی خواننده و یا حسن نیت وی، در رفع مسئولیت او بی تأثیر است.

برخی برآنند که ظهور مفهوم مسئولیت مطلق، ناشی از اقتضائات جامعهی صنعتی مدرن است. رشد صنعتی ایالات متحده آمریکا در نیمهی دوم قرن نوزدهم میلادی و وضع مفهوم «جرایم نظم عمومی» از سوی کنگره و محاکم ایالات مختلف این کشور سبب تأسیس نهاد حقوقی «مسئولیت مطلق کیفری» دانسته شده است. این مفهوم، ابتدا در اقدامات مربوط به تولید غذای غیربهداشتی، شرایط ناامنکاری، آلودگی محیطی، امور باربری، صنعت حمل و نقل ریلی و تولید داروهای زیانبار کاربرد یافت. در این دوره، بین اعمال ممنوع بالوضع یا مصنوعی، یعنی اعمالی که به علت وضع قانون ممنوع هستند، و ممنوع بالذات یا طبیعی، یعنی جرایمی مانند تجاوز جنسی، قتل و سرقت که به خودی خود خطا هستند، تمایز ایجاد شد.

به رغم آنکه، قانون اساسی آمریکا بر لزوم تحقق عنصر روانی جرم تصریحی ندارد، دیوان عالی این کشور مقرر نمود که وجود سوءنیت، ضرورتی جهان شمول و ثابت در هر نظام کیفری کمال یافته است. با وجود این اصل کلی، قانونگذاران ایالتی و محاکم، در خصوص جرایم مصنوعی مسئولیت مطلق را مقرر کردند. این

در حمایت از مسئولیت مطلق کیفری بدون تقصیر ابراز شده است مجموعه‌ای از کارکردها و فواید عملی و اجرایی است اعتقاد بر این است که در این گونه جرایم اگر مقام تعقیب ملزم به احراز تقصیر مقصر نباشد نه تنها مشکلات اثباتی و فشار ناشی از تراکم پرونده‌ها به ویژه در جرایم کم اهمیت رفاهی انتظامی برداشته می‌شود بالاخره حامیان مسئولیت مطلق کیفری بدون تقصیر اعتقاد دارند که این شیوه نوعی تقسیم عادلانه در جهت تحصیل آثار خطرناک و زیانبار ناشی از فعالیت‌هایی است که از طریق آن‌ها سود سرشار نصیب عاملین آن کرده است منظور از این دلیل که ریشه در حقوق شبه جرم دارد (Simester, 2005).

در نظام کیفری انگلستان نمونه‌ها و شواهد قضایی قابل توجهی در این زمینه وجود دارد.

اولاً آن‌ها معتقدند که شیوه مزبور یک شیوه غیرضروری و فاقد کارایی مورد نظر است در نظر آنان نه تنها هیچ دلیلی وجود ندارد که معیارها و حداقل‌های رفتاری از طریق مسئولیت مطلق کیفری بدون تقصیر ارتقا پیدا کند زیرا حتی اگر شخص تمام مراقبت‌های معقول را به کار گیرد بازهم مسئول خواهد بود بلکه مقررات مربوط به مسئولیت کیفری بدون تقصیر همیشه با شدت قدرت و به طور هماهنگ اجرا نمی‌شود (Simester, 2005) و به اندازه اهداف مورد نظر در جرایم بدون تقصیر از طریق روش‌های غیر کیفری نیز قابل تأمین است. ثانیاً با مراجعه و دقت در نظریات حقوقدانان و قضات به نظر می‌رسد مهمترین دغدغه مخالفان ترس از محکومیت اشخاص فاقد تقصیر یا بی‌گناه است بنابراین غیر عادلانه بودن مسئولیت مطلق کیفری بدون تقصیر از جمله ایراداتی است که به شدت موجودیت آن را زیر سوال قرار داده است. در نظر مخالفان و منتقدین محکومیت و مجازات کردن افرادی که فاقد سرزنش هستند نه تنها هیچ هدفی را تأمین نمی‌کند و ذاتاً کار غلط و ناروایی است زیرا حتی اگر شخص محکوم بعد از برائت

امر از سوی قانونگذاران با حذف عبارات مبین عنصر روانی جرم مانند «عالما» و «عامدا» صورت گرفت. See: Wireless Telegraphy Act 1949, s.1; 1 Rivers (Prevention of Pollution) Act 1951, s.2 (1) (a); Indecency with Children Act 1960, s.1(1). در همین راستا با بررسی دو رأی مهم در دعوای اسویت و شرکت گامون که شرح آن در ادامه می‌آید، محاکم ضمن توجه به این راهبرد، مالکهای زیر را مبنای تقریر مسئولیت مطلق قرار دادند.

این که جرم، از جرایم کاملاً نباشد؛ تخلف واحد، متضمن خطر برای شمار بسیاری از افراد باشد؛ خطر محکوم کردن بیگناه، کمتر از مصلحت دفع ضرر از اجتماع باشد، مجازات نسبتاً اندک باشد؛ محکومیت به اعتبار متهم لطمه نرساند؛ قانون، حقوق افراد را متوقف یا نقض نکرده، بار سنگینی بر عهده‌ی آنان تحمیل نکند و سرانجام این که، اعمال مورد نظر معمولاً به شکلی باشد که بیشتر افراد از آن خودداری کنند و ارتکاب آن از سوی متهم با قصد مجرمانه همراه باشد (Clarkson, 2005; Elliot & Quinn, 2000).

هرچند شمار جرایم مسئولیت مطلق در کامن‌لای سنتی به ایجاد مزاحمت عمومی، اهانت کفرآمیز و اخلال در نظم دادگاه محدود میشد (Elliot & Quinn, 2000) اما قانون موضوعه بر مصادیق آن افزود؛ از جمله میتوان به ماده ۵۵ قانون جرایم علیه اشخاص مصوب ۱۸۶۱ در خصوص خارج کردن دختر زیر شانزده سال از اختیار والدین وی برخالف میل آنان و جرایم انضباطی اشاره کرد (Elliot & Quinn, 2000). با توجه به خاستگاه تاریخی مفهوم مسئولیت مطلق؛ یعنی اقتضائات جامعه‌ی صنعتی معاصر، جای تعجب نیست که امروزه در کامن‌لای برای جرایم با مسئولیت مطلق عنوان «جرایم علیه رفاه و آسایش عمومی» به کار میرود. دادگاههای انگلیس و آمریکا تنها هنگامی این جرایم را مورد حکم قرار میدهند که مورد تصریح قانون موضوعه قرار گرفته باشد (Clarkson, 2005).

باید توجه داشت هرچند شدت مجازات قانونی از احتمال استناد دادگاه به مسئولیت مطلق می‌کاهد، اما آن را غیرممکن نیز نمیسازد. همچنان که لرد «اسکارمن» در پرونده‌ی شرکت گامون، بیان داشت: «هرگاه قوانین برای حمایت از امنیت عمومی وضع شده باشد، اعمال مسئولیت مطلق با وجود مجازاتهای بالقوه شدید، کاملاً مناسب به نظر میرسد» (Elliot & Quinn, 2000). موافقان اعمال مسئولیت مطلق در خصوص این قسم از جرایم بر این باورند که معاف کردن مقام اثبات از اثبات عنصر روانی، تسهیل امر رسیدگی برای او و دیگر متکلفان اعمال قانون را موجب میشود. اثبات عنصر روانی امری پیچیده، زمانبر و هزینه‌بردار است. افزون بر این، اعمال حقوق جزا در این عرصه‌ها اثر بازدارنده‌ی بالایی داشته و بسیاری از افراد را از ارتکاب چنین رفتارهایی باز میدارد (Elliot & Quinn, 2000).

مقررات موضوعه در خصوص اعمال مسئولیت مطلق، ضمن تشویق مخاطبان خود به رعایت هرچه بیشتر احتیاطهای لازم جهت جلوگیری از وقوع جرایم با مسئولیت مطلق، در صورت عدم رعایت احتیاطهای معمول و وقوع جرم، اعمال ضمانت اجرای تخلفات را آسانتر میسازد، ضمن آن که در این نوع جرایم، نوع ضمانت اجراها، سالب یا محدودکننده‌ی آزادیهای فردی نبوده، به جبران خسارات و پرداخت غرامات منتهی شده، منافع بیشتری را برای اجتماع به ارمغان می‌آورد (Elliot & Quinn, 2000). پرسش این است که یکی از ابتدائیت‌ترین اهداف مورد انتظار از حقوق کیفری حمایت از منافع عمومی و بنیادین جامعه میباشد؛ چرا از این کارکرد حقوق جزا حتی هنگام به مخاطره افتادن منافع عمومی جامعه در نتیجه‌ی ارتکاب اقدامات فاقد سوءنیت یا اتفاقی مرتکب، استفاده نمیشود؟ در اینجا عنصر معنوی نباید در خصوص محکومیت مرتکب لحاظ گردد، بلکه باید به این موضوع در برخورد مناسب با مرتکب پس از محکومیت توجه شود

در مقابل، برخی پیامدگرایان این نظریه را اساساً کیفر فرد بیگانه نداشته و معتقدند حتی اگر گاه اعمال مسئولیت مطلق به کیفر بیگانه بینجامد، امری طبیعی برای حیات جامعه است؛ زیرا در حیات اجتماعی بسیار اتفاق میافتد که برخی برای منافع اکثریت قربانی میشوند. در زمان جنگ نه فقط از افراد قوی میخواهیم که برای مصلحت عموم به پیشواز مرگ بروند، بلکه اغلب با تهدید به زندان و حتی مرگ، آن‌ها را الزام مینماییم (Baheri, 2008). مخالفان در پاسخ این توجیه را قانع‌کننده ندانسته و معتقدند که نمیتوان بی‌عدالتی را تجویز کرد (Duff, 2008). از منظر حقوق جزا مجازات فردی که به رغم اعمال تمام احتیاطهای معقول، نتوانسته از وقوع جرم جلوگیری کند، بر خلاف عدالت است. ضمن آنکه، معاف کردن دادستان از اثبات عنصر معنوی به عذر دشواری و اعمال مسئولیت مطلق در خصوص افراد، خود نوعی بیعدالتی است. در این نوع جرایم هر قدر که مجازات قانونی مرتکب خفیف بوده یا با اعمال تخفیف قضایی تعیین شود، محکومیت کیفری، قبحی به همراه دارد که اقتضای عدالت عدم تحمیل ناروای آن بر فردی است که تمام احتیاطهای معقول را معمول داشته است (Elliot & Quinn, 2000).

برخی معتقدند چنین مجازاتی، فاقد اثر بازدارندگی خاص نسبت به فرد موضوع مجازات میباشد؛ چرا که وی مرتکب جرمی نشده تا جلوگیری از تکرار جرم مدنظر باشد؛ هرچند تحقق بازدارندگی عام دور از انتظار نیست (Pradel, 2002; Rawls, 1969).

در این قسم جرایم عامل مهم بازدارنده بیش از احتمال محکومیت، احتمال دستگیری و متهم شدن است؛ برای مثال در خصوص تجاوز از سرعت مجاز در رانندگی، این احتمال که فرد در صورت دستگیری، با اعمال مسئولیت مطلق به مجازات قانونی محکوم میشود، بازدارنده نیست؛ بلکه افزایش احتمال دستگیری فرد در هر بار تجاوز از سرعت مجاز است که میتواند بازدارنده باشد. لذا چنانچه مردم احساس کنند که در صورت ارتکاب این جرم،

(Ashworth, 2000). بنابراین، مسئولیت مطلق به خوبی باید مورد تأیید نظریهی پیامدگرایی باشد.

تحلیل موضوع دو نظریه پیامدگرایی

امروزه بحث مسئولیت مطلق، محل نزاع جدی دو نظریه پیامدگرا میباشد. پیامدگرایی، مشروعیت مجازات را در گرو پیامدهای مطلوب آن سزاگرا میداند. این پیامدها، زنجیره‌ی رسیدن به مصلحت نهایی یا سعادت تمام افراد را تشکیل میدهد (Saberi Tolaei, 2007). نظریه‌های پیامدگرایی را میتوان به دو گروه افراطی و متعادل تقسیم کرد. پیامدگرایی افراطی، بدون توجه به انتقادهایی که از سوی طرفداران حقوق بشر و سزاگرایان مطرح شده است، جلب منفعت مورد نظر را تنها دلیل توجیه‌کننده‌ی واکنش کیفری میداند (Saberi Tolaei, 2007) در مقابل، پیامدگرایی متعادل، با پذیرش «استحقاق» به عنوان یکی از قیود مجازات، برای رسیدن به منافع تعریف شده تلاش میکند (Saberi Tolaei, 2007).

مهمترین انتقاد صورت گرفته علیه پیامدگرایی، بیعدالتی و فراهم آوردن زمینه‌ی کیفر بیگانه است (Ashworth, 2000; Clarkson, 2005). این انتقاد نظری و اخلاقی علیه نظریهی پیامدگرایی، عمدتاً پس از تردید در کارایی دولت برای اداره‌ی امور اجتماع و تحقق سعادت عمومی جلوهرگر شد. نظریه‌پردازان لیبرال با ترجیح مفهوم عدالت بر فایده و حقوق فردی بر اقتضائات حاکمیت دولت، چهرهی دولت را به عنوان نهادی قابل اعتماد در جهت تحقق سعادت عمومی، مخدوش و آن را نهادی سرکوبگر و خطرناک نمایانند که به سادگی آزادی در عمل، جای خود را به شهروندان را محدود میکند؛ لذا شعار تحقق بیشترین سود در عمل جای خود را به ایراد زیان کمتر و تحقق عدالت داد. مطابق این انتقاد چنانچه تحقق اهداف ادعایی پیامدگرایی به مجازات بیگانه منوط باشد، منعی در مجازات او نیست. بتردید این امر در تعارض با الزامات حقوق بشر و عدالت است.

مسئولیت کیفری بدون تقصیر یک تناقض لفظی و مخالف قانون اساسی است. در نظر سزاگرایان، اعمال مسئولیت مطلق، اشتباهی تاریخی و موجب افت عدالت کیفری مدرن است.

تحلیل حقوق مسئولیت مطلق کیفری ایران

. حقوق ایران که حسب اصل چهارم قانون اساسی، بر مبنای فقه شیعه استوار گردیده است، در باب مفهوم مسئولیت مطلق کیفری قابل تأمل میباشد. در ابتدا این مفهوم از منظر حقوقی تحلیل شده و سپس ضمن بررسی رویهی قضایی، کاربرد عملی این نهاد در حقوق ایران تبیین میشود

در مبنای فقهی، مجازات سایر اعمال که مشمول حد نیست، از باب تعزیر است. مطابق قاعدهی مشهور «لکل حرام تعزیر»، این قید مفید لزوم تحقق عنصر روانی است، به ویژه آنکه در عبارات برخی فقها، بر ضرورت وجود این عنصر در تعزیرات تصریح شده است. در متون قانونی حاضر نصی وجود ندارد که بر عدم ضرورت تشخیص عمد یا خطای کیفری و به طور کلی عنصر روانی تصریح نموده و صرف تحقق عنصر مادی را برای تحمیل مسئولیت کیفری بر مرتکب کافی بداند. حتی در خصوص مصداق ضعیفی که در ماده ۱۷۴ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ وجود داشت، شارحان با پذیرش مسئولیت مطلق مخالف بودند. به موجب این ماده: «هرگاه کسی به غیر عمد جرح یا ضربی وارد آورد یا سبب وقوع آن گردد، به هشت روز الی یک ماه حبس تأدیبی و به تأدیه شش الی سی تومان غرامت یا فقط یکی از این دو مجازات محکوم خواهد شد مگر این که جرح یا ضرب غیر عمدی ناشی از بی احتیاطی یا مخالفت با نظامات دولت باشد. در این صورت به هر دو مجازات محکوم میشود». برخی در شرح این ماده آورده اند «آیا مجرد ایراد ضرب و جرح یعنی نفس عمل مادی که صورت میگیرد، به تنهایی برای مجازات کافی است یا علاوه بر آن الزم است که مرتکب ضرب یا جرح مقصر هم باشد؟ با آن که قسمت اول ماده به طور مطلق تنظیم شده ولی ایراد ضرب و جرح

احتمال دستگیری آنها اندک است، اطمینان از اعمال مسئولیت مطلق در خصوص آنها در فرض دستگیری، آنچنان بازدارنده نخواهد بود (Elliot & Quinn, 2000). بر این اساس هر چند اعمال مسئولیت مطلق و عدم الزام دادستان به اثبات عنصر معنوی، ممکن است محکومیت مرتکب را آسانتر نماید، اما مشکل مجازات وی همچنان باقی است. حتی در این جرایم نیز تعیین مجازات بدون توجه به میزان احتیاطهای معمول از سوی متهم و میزان غفلت وی ناعادلانه است. همچنین دادگاهها در موارد مشابه، در اعمال یا عدم اعمال مسئولیت مطلق ناهمگون هستند.

تحلیل موضوع در نظریه سزاگرایی

در حال حاضر، در مقابل دکترین مسئولیت مطلق، طرفداران مدرن سزاگرایی و ذهنیت گرایان، مدعی هستند که گزینش آگاهانه برای ارتکاب خطا باید همواره شرط محوری جرم باشد (صابری تولایی، ۱۳۸۶: ۱۷)؛ اینان همواره با سخنان بلکستون مبنی بر لزوم تحقق «ارادهی شر» دیدگاه خود را تقویت میکنند؛ برای مثال، اظهارات قاضی «جکسون، در سال ۱۹۵۲ میلادی قابل توجه است: «این دیدگاه که صدمه، صرفاً هنگامی تحقق بخش جرم است که عمدا وارد شده باشد؛ نه یک تفکر منطقهای است و نه مربوط به زمان خاص، بلکه جهان شمول و همیشگی است، به مانند اعتقاد به آزادی اراده و تکلیف همیشگی یک فرد متعارف برای انتخاب بین خوب و بد.... بیان موجز بلکستون مبنی بر اینکه برای تحقق هر جرمی، یک ارادهی شر ضروری است، بیانگر پذیرش بدون قید و شرط این آموزه، در حقوق عرفی انگلیس در قرن هیجدهم است».

به نظر میرسد سردمدار این مخالفتها در پنجاه سالهی اخیر، «سزاگرایی» بوده است. به عقیدهی بسیاری از فالفههی حقوق کیفری مانند امانوئل کانت و آنتونی داف، سزاگرایی تنها نظریهی مجازات است که با اجرای عدالت نسبت به متهم، موافق و مخالف استفادهی از او به عنوان ابزار است. برخی مدعی هستند که

جزای ایران نظر به مبنای فقهی آن، از قوت بیشتری برخوردار است.

حتی در نظام‌هایی که این شکل از مسئولیت را پذیرفته‌اند، به دلیل مخالفت آن با اصل، تعیین مصادیق آن باید مستند به نص صریح قانونی بوده و با تفسیر مضیق صورت گیرد. نظام حقوقی کامن لا پذیرفته است که صرف عدم اشاره به عنصر روانی در یک ماده قانونی به معنای پذیرش مسئولیت مطلق نمیباشد. در نظام قانونی ایران چنین تصریحاتی در خصوص هیچ عنوان مجرمانهای ملاحظه نمیشود، بلکه عمومات، بر لزوم تحقق سطح اقلی از تقصیر (خطای کیفری) دلالت دارد.

گاهی ظاهر عبارات قانونگذار بیانگر مفروض بودن عنصر معنوی جرم است، مانند بند «ب» ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی؛ اما اینها شاهد مسئولیت مطلق نمیباشد؛ زیرا آنگونه که آورده میشود این موارد با تقریر شکلی مفهوم مسئولیت مطلق منطبق است.

مسئولیت مطلق کیفری در نظام کیفری ایران

همان گونه که در قانون مبارزه با مواد مخدر اصلاحی ۱۳۸۹ قانونگذار در موارد متعددی با استعمال عباراتی مانند به قصد متهم کردن دیگری به نگه داری مواد مخدر یا روان گردان صنعتی (بند ۹ ماده ۱ و ماده ۲۶)، قصد تولید مواد مخدر یا روانگردان صنعتی (ماده ۳)، اطلاع و اجازه (ماده ۱۳)، به منظور استعمال مواد مخدر یا روانگردان صنعتی (ماده ۱۴)، به قصد معتاد کردن (ماده ۱۸)، نداشتن سوءنیت (ماده ۲۱)، تعمداً (ماده ۲۷) و با قصد (ماده ۲۳)، آگاهی (ماده ۲۴) و امثال آن، بر ضرورت وجود عنصر روانی اشاره دارد، رویه قضایی نیز در بیشتر موارد، به لحاظ وضع مجازات‌های قانونی شدید، با تمسک به عدم احراز سوءنیت متهم، بر برائت متهمان تمایل دارد. رأی اصراری هیأت عمومی دیوان عالی کشور مبنی بر نقض حکم محکومیت فرد به لحاظ صوری بودن معاملی وی با مخبر مرجع انتظامی در معرض فروش قرار دادن مواد مخدر، به لحاظ نقض نموده است، شاهدی برای مدعا

غیرعمدی باید مقرون به خطای جزایی باشد تا بتوان آن را مجازات کرد. منتها در این ماده، قانون، خطای جزایی را مفروض دانسته است.... مطابق اصول کلی حقوق جزا که مرتکب عمل مجرمانه تنها در صورت وجود عنصر روانی قابل مجازات میباشد، بدیهی است که در این ماده نیز وجود تقصیر و خطا ضروری است، هر چند دادستان نیازی به اثبات آن ندارد (Baheri, 2008).

برخی نویسندگان برای ارجاع به مفهوم مشابه جرایم با مسئولیت مطلق، از عبارت «خطای خلافی» استفاده کرده و آن را با تعبیر «جرایم مربوط به اوضاع و احوال» در حقوق انگلیس و «تخلفات مستلزم مسئولیت مطلق کیفری» مترادف دانسته، در توصیف ماهیت آن مینویسند: «واقع امر این است که مقنن با وضع مقررات خلافی که ناظر به نظم و سازمان اجتماعی و مربوط به اشتغال به بعضی مشاغل مانند حرفه‌های پزشکی، صنعتی، حمل و نقل یا حفظ محیط زیست از آلودگی و یا تنظیم نحوه تردد وسایل نقلیه و امثال آن است، بیش از پیشگیری از آثار ناگواری که در اثر نادیده گرفتن این مقررات پدید می‌آید، قصد دارد در مقام انتظام امور و سامان دادن به روابط و مناسبات کاری مردم، آنان را به تکلیفی که بدین منظور خواهند داشت، واقف کند و چون رفتار یا فعل ناقض مقررات خلافی، اغلب تجلی تقصیری است که فاعل در ادای تکلیف خود مرتکب شده است؛ جز به دلیل سلب یا اختلال اراده، نیاز به اثبات تقصیر مرتکب نیستیم» (Ardebili, 2013).

دلایل ذیل مبین عدم پذیرش مسئولیت مطلق کیفری در حقوق ایران است

در نظامهای حقوقی مدرن، مسئولیت مطلق به علت مخالفت با حقوق فردی و اهداف حقوق کیفری دارای مخالفان بسیاری است؛ به گونه‌ای که مجموعه قوانین جدید از جمله قانون جزای نمونه آمریکا از آن روی گردان شده است. تمام ادلهی مخالفان، در حقوق

است. هم چنین استدلال‌های دکتر علی آبادی به عنوان دادستان وقت کل کشور در مقدمه رأی وحدت رویه شماره ۱۴ مورخ ۱۳۵۱/۳/۱۷ به صراحت گویای آن است که در جرم وارد کردن مواد مخدر به کشور، سوءنیت مرتکب، الزامی بوده است. باید توجه داشت که رویکرد قانونگذار در اصلاحات سال ۱۳۸۹ دو قانون مبارزه با مواد مخدر، حتی با لحاظ مواد روانگردان صنعتی غیردارویی در حکم هروئین و مشتقات آن، از حیث رکن معنوی تغییری نیافته است (Shahcheragh, 2012).

در خصوص جرایم علیه محیط زیست می‌توان به این موارد اشاره کرد. نخست آن که وفق ماده ۱۲ قانون حفاظت و به سازی محیط زیست مصوب ۱۳۵۳ «صاحبان یا مسئولان کارخانجات و کارگاه‌های آلاینده مکلفند به محض ابلاغ دستور سازمان، کار یا فعالیت ممنوع شده را متوقف و تعطیل نمایند. ادامه کار یا فعالیت مزبور نیز منوط به اجازه سازمان یا رأی دادگاه صلاحیتدار خواهد بود و ضمانت اجرای تخلف از این تکلیف قانونی حبس یا جزای نقدی یا هر دو مجازات خواهد بود» بررسی این مقررات نشان می‌دهد که آنچه وصف کیفری دارد، آلوده کردن محیط زیست به خودی خود نیست، بلکه ادامه دادن عامدانه فعالیت کاری با وصف علم به آلوده کننده بودن آن، حسب اخطار سازمان حفاظت محیط زیست یا دستور دادگاه، واجد وصف کیفری بوده و در ضرورت وجود عنصر معنوی در آن تردیدی نیست. مؤید این عقیده مواد ۴ و ۱۴ قانون اخیر است که به موجب آن استفاده از وسایل نقلیه موتوری یا فعالیت آلوده کننده، صرفاً اقدامی ممنوع و واجد ضمانت اجرای غیرکیفری اعلام شده است؛ این ضمانت اجرا در مورد وسایل نقلیه، جلوگیری از تردد آن‌ها (ماده ۵) و در خصوص کارخانه‌ها و کارگاه‌ها، ممانعت از ادامه فعالیت آن‌ها (ماده ۱۵) تا رفع منشأ آلودگی است.

در خصوص بزه تهدید علیه بهداشت عمومی موضوع ماده ۶۸۸ قانون مجازات اسلامی، کاربرد واژگانی مانند آلوده کردن، توزیع،

دفع کردن، ریختن و استفاده، مبین اراده‌ی قانونگذار بر عمدی بودن این اقدامات است. حال اگر به جای این کلمات از عباراتی چون سبب آلوده شدن یا سبب ورود، توزیع یا دفع شدن استفاده می‌شد، می‌توانستیم مقصود مقنن را اعمال مسئولیت مطلق بدانیم؛ زیرا در این صورت رفتار عمدی مرتکب مهم نبود، بلکه آلوده شدن محیط زیست به نحو قابل انتساب به متهم به هر شکل ممکن، واجد اهمیت بود؛ هرچند منشأ آلودگی، رفتار عمدی یا غیرعمدی مرتکب نباشد.

در خصوص اعمال منافی عفت نیز قانونگذار ایران به تبعیت از فقه اسلامی علم به حکم و موضوع را برای محکوم نمودن متهم ضروری دانسته است (مواد ۶۵، ۱۱۱، ۱۳۰، ۱۴۱ و ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی)؛ لذا حدوث هرگونه اشتباه با توجه به قاعده‌ی «درء» متهم را مشمول اصل برائت می‌نماید، به ویژه آن که، ادعای متهم به طور معمول پذیرفته می‌شود؛ مگر آنکه دادگاه با ادله‌ای محکم، برخلاف آن یقین حاصل نماید (مواد ۶۷، ۶۶، تبصره‌ی یک ماده ۱۶۶ همان قانون). با وجود این تصریحات قانونی، بررسی رویه‌ی قضایی ضرورت چندانی نخواهد داشت.

مورد دیگری که برخی نویسندگان آن را مصداق بارز جرم مادی صرف می‌دانند، صدور چک بالامحل است (Rezapour, 2012)؛ اما به نظر میرسد با دلایلی که خواهد آمد. اعمال مسئولیت مطلق در این بزه مغایر نظر قانونگذار می‌باشد. در این راستا بررسی مختصر سوابق تقنینی امر مفید و بلکه ضروری است. نخستین بار با تصویب قانون مجازات صادرکنندگان چک بدون محل مصوب ۱۳۱۲/۵/۸، ماده ۲۳۸ مکرر به قانون مجازات عمومی ملحق گردیده، صدور چک بالامحل مستقل از کلاهبرداری (ماده ۲۳۸ قانون مذکور) جرم انگاری شد. قانونگذار در بند «الف» این ماده، صدور چک، بدون داشتن محل؛ اعم از وجه نقد یا اعتبار را مستوجب جزای نقدی دانست، حال آن که در بند «ب»، برای صدور چک بدون محل یا بیشتر از محل، از روی سوءنیت،

مجازات حبس و جزای نقدی را مقرر کرد. ملاک احراز سوءنیت نیز عدم پرداخت وجه چک از سوی صادرکننده، ظرف پنج روز از تاریخ ابلاغ اظهاریهی رسمی یا از تاریخ اعتراض نامه بود

به موجب ماده ۱۵ استفاده از مجوز اقامت یا عبور مجعول با علم به مجعول بودن آن‌ها و ارایه عامدانه اطلاعات کذب برای تحصیل جواز مذکور، عبور عامدانه و بدون جواز از مرزهای ایران، استفاده از اوراق هویتی دیگری بدین منظور، مخفی شدن برای عدم اجرای حکم اخراج تبعه بیگانه و یا بازگشت مجدد به ایران پس از اخراج و شرکت و یا معاونت در این اعمال قابل مجازات دانسته شده است. عبارات این ماده قانونی مانند علم، عامدانه، استفاده، بازگشت، شرکت و معاونت به دلالت صریح یا ضمنی گویای ضرورت اثبات عنصر روانی جرایم احصایی است؛ لذا این جرایم نیز از مصادیق واجد مسؤولیت مطلق کیفری محسوب نمی‌شود. هم چنین در قانون گذرنامه مصوب ۱۳۵۱ نیز جرایمی ذکر شده است که به دلایل فوق نمی‌توان مسؤولیت مطلق کیفری را در خصوص مرتکبان آن اعمال نمود؛ چراکه در فصل یازدهم این قانون که دارای عنوان «مجازات‌ها» می‌باشد، ابتدا در مواد ۳۴ تا ۳۶ و مواد ۳۸ و ۴۰ در خصوص ورود به کشور و یا خروج از کشور به نحو غیرقانونی و مسافرت به کشورهای ممنوعه، استفاده از گذرنامه غیر برای ورود به کشور و یا خروج از کشور و معاونت در این امر، تقریر حکم نموده است. با وجود سکوت قانونگذار، ارتکاب این اعمال همواره باید با عنصر روانی همراه باشد تا موجبات مسؤولیت کیفری مرتکب را فراهم آورد؛ زیرا تمامی این رفتارها از علم و عمد مرتکب حکایت دارند.

نتیجه‌گیری

نقاط اشتراک و تمایزات مسؤولیت کیفری بدون تقصیر در دو نظام حقوقی ایران و انگلستان از پرسشهای اساسی در این پژوهش بود. حقوقدانان ایرانی اگر چه به لحاظ آشنایی و ارتباط با نظام‌های غربی، در آثار و تألیفات خود گاهی و به صورت کم اثر به موضوع

پرداخته‌اند، لیکن مراجع قضایی نسبت به این مهم چندان حساسیت نشان نداده‌اند، به گونه‌ای که بر عکس مراجع قضایی انگلستان می‌توان ادعا کرد که در گستره دستگاه کیفری ایران، قاعده مزبور امری کاملاً غریب و غیر نهادینه است. به هر حال، حداکثر چیزی که از تعابیر حقوقدانان و تصمیمات معدود قضایی استنباط می‌شود، این است که مسؤولیت کیفری بدون تقصیر به طور موردی و با قلمروی مصداقی و محتوایی مبهم مطمع نظر قرار داشته است. البته، همچون نظام کیفری انگلستان که قلمروی جرایم مورد بحث گسترده و قانوناً و عملاً در عرصه‌های مختلف قابل رویت و تعیین است، در حقوق کیفری ایران نیز قوانین موضوعه متعدد و همسو با فلسفه وجودی جرایم بدون تقصیر، فراوان است. مطابق دیدگاه حقوقدانان ایران، در مقررات کیفری قبل از انقلاب، یکی از زمینه‌های مهم و محسوس مسؤولیت کیفری بدون تقصیر، جرایم خلافی بود

با دقت در مطالب حقوقدانان، نکات بیش و کم مشترکی قابل اشاره است که می‌تواند در تبیین ماهیت جرایم بدون تقصیر در نظام کیفری ایران مورد توجه قرار گیرد. نخست، در تمامی نظرات گذشته و بر مبنای آنها، دسته خاصی از جرایم از حیث عنصر روانی متمایز شده‌اند که از نظر ساختاری و اثباتی با جرایم مستلزم تقصیر، اعم از جرایم عمدی و غیر عمدی، تفاوت دارند. دوم، جرایم مزبور را عمدتاً تحت عنوان «جرایم مادی صرف» نامگذاری کرده‌اند که نمونه بارز و غالب آن‌ها را جرایم خلافی تشکیل می‌دهد. سوم، در جرایم مادی صرف، احراز تقصیر یا عنصر روانی ضرورت ندارد. البته، عدم ضرورت احراز تقصیر به معنای نفی یا نادیده گرفتن شرط تقصیر نیست، بلکه با وجود احراز رفتار ممنوعه و ناقض قانون، چنین شرطی مفروض تلقی می‌شود که این فرض نیز عمدتاً به صورت یک فرض قابل رد تفسیر گردیده است. به این ترتیب از دیدگاه حقوقدانان ایران، جرایم مادی صرف و نمونه غالب آن، یعنی جرایم خلافی، ماهیتاً جرایم تقصیری هستند که

صرفاً بار اثبات تقصیر از مقامات مسئول تعقیب برداشته شده است. چهارم، جرایم مادی صرف به گونه‌ای معرفی و مورد بحث واقع شده اند که گویا عدم ضرورت احراز تقصیر منحصرأ در رابطه با رفتار به عنوان یکی از اجزای عنصر مادی جرم است. حال آنکه چنین ادراکی از جرایم بدون تقصیر، نه تنها براساس سوابق قانونی و قضایی انگلستان، بلکه مطابق مقررات کیفری و رویه قضایی ایران نیز ناقص و به دور از واقعیت است.

پنجم، با توجه به مصادیق جرایم مادی صرف و همچنین تبیین ماهیت و فلسفه وجودی جرایم مزبور، به نظر می‌رسد آنچه در اندیشه حقوقدانان ایرانی به عنوان جرایم بدون تقصیر خطور کرده است، جرایمی کم اهمیت (به صورت خلافی)، رفتاری و انتظامی است که در حدود نیازها و ضرورت‌های جدید اجتماعی به وجود آمده اند و با جرایم سنتی و مهم تفاوت بنیادی دارند. برای دستیابی به مفهوم صحیح قاعده مسئولیت کیفری بدون تقصیر در ابتدا طرز تلقی و ادراک نویسندگان و اندیشمندان کیفری بررسی و بیان شد، سپس برخی از تصمیمات قضایی و مقررات قانونی مورد اشاره قرار گرفت

به نظر می‌رسد اساسی ترین مرجع تشخیص صحیح مفهوم جرایم بدون تقصیر، تصمیمات محاکم و مقامات قضایی و همچنین قوانینی است که در نظام کیفری انگلستان مضبوط و در دسترس می‌باشند. براساس آراء و تصمیمات مراجع عالی قضایی انگلستان، چه تصمیمات اولیه و نسبتاً قدیمی و چه تصمیمات جدید، ادراک همسو و پیام واحدی در زمینه مفهوم جرایم بدون تقصیر قابل دریافت می‌باشد

با نگاهی به حقوق عرفی، به ویژه حقوق انگلستان، موضوع مسئولیت کیفری بدون تقصیر از مفاهیمی است که در شناخت آن، تحلیل عمیقی صورت نگرفته است. در مقابل، در نظام کیفری ایران، به غیر از مطالعات اندکی در زمینه‌های غیر کیفری، اصل موضوع در حقوق کیفری چندان مورد کنکاش واقع نشده است.

واقعیت این است که جرایم و مسئولیت کیفری بدون تقصیر ریشه در شرایط و ضرورت‌های خاصی از جمله تحول و تغییر در بار اثبات مقامات تعقیب، حفظ منافع جمعی و حمایت از عموم در مقابل منافع فردی دارد. مسئولیت کیفری بدون تقصیر هنگامی محقق می‌شود که حداقل یکی از اجزای عنصر مادی جرم مستلزم احراز تقصیر نباشد، حتی اگر همچنان بار اثبات تقصیر در مورد اجزای دیگر بر عهده مقامات تعقیب قرار داشته باشد. مسئولیت کیفری بدون تقصیر، یک راهکار استثنائی است. بنابراین، فرض یا قاعده اولیه در مورد همه جرایم و فرایند تعیین مسئولیت، ضرورت احراز عنصر روانی یا تقصیر است و این اصل به طور محدود پذیرفته شده است و همچنین می‌توان گفت که یک راهکار تکمیلی است؛ پابندی به قانون، اساسی ترین تدبیر برای حمایت از کرامت، آزادی، و امنیت اجتماع و افراد است. در نظام کیفری ایران با الهام از حقوق اسلام، نه تنها اصل استقلال فردی مورد حمایت قرار دارد، بلکه تأمین نیازهای جمعی و سعادت همگان نیز مورد تأکید است بر. همین اساس در همه مواردی که منافع شخصی افراد با منافع جمعی تعارض پیدا می‌کند، تقدم به حفاظت از منافع جمعی داده می‌شود. از مهم ترین هدف‌ها و ویژگی‌های مقررات جدید، تمرکز بر مصالح اساسی، از قبیل تأمین امنیت و کاهش خطرات جمعی است. مسئولیت کیفری بدون تقصیر، راهکاری است که بر افراد مستعد برای ایجاد خطرات و افراد یا ارگان‌هایی که با بی‌مبالاتی و بی‌فکری، سلامت و امنیت جامعه را تهدید می‌کنند، فشار آورده و به نوعی باعث پیشگیری و بروز جرایم می‌شود. ضرورت‌های اجتماعی و اجرایی باعث شده است که مرتکبین پاره‌ای از رفتارهای ممنوعه و خطرناک در یک موقعیت دشوار اثباتی قرار گیرند و برای رهایی از محکومیت و مجازات، چاره‌ای جز تحمل بار اقامه دلیل و اثبات بی‌تقصیری خود را نداشته باشند. بر اساس سوابق قانونی و قضایی موجود در نظام‌های کیفری ایران و انگلستان می‌توان نتیجه گرفت که هیچ

تقریباً ناشناخته است و پیشنهاد می‌شود از این مقوله در حقوق ایران بیشتر استفاده شود - استفاده و اعمال مسئولیت کیفری بدون تقصیر در جهت حمایت از عموم در برابر رویه‌های خطرناک - با پذیرش تقصیر به عنوان مبنای مسئولیت، عامل زیان فقط هنگامی در برابر زیان دیده مسئول است که مقصر باشد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منفعی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

In the traditional framework of criminal law, the establishment of criminal liability has predominantly been contingent upon proving both the material and mental elements of the crime. However, the evolution of legal doctrines, particularly in response to industrial and social transformations, has gradually given rise to a form of liability known as *absolute criminal liability*, in which the mental element—commonly referred to as fault or intent—is either presumed, eliminated, or substantially minimized. This theoretical transformation has largely been driven by the increasing difficulty in proving subjective fault in cases involving industrial risk, public safety, and regulatory violations. According to the consequentialist rationale, legal systems have gradually embraced strict liability in certain offenses to ensure greater societal protection and administrative efficiency, even at the cost of potentially penalizing blameless individuals (Abdollahi, 2010; Janipour & Abbasi, 2013; Rezapour, 2012). This study provides a comparative analysis of purely material offenses in Iranian and English criminal law, focusing on the

نوع مسئولیت کیفری بدون تقصیر ذاتی مورد حمایت نیست و تحمیل مجازات بر افراد بی‌گناه فاقد وجاهت است. از طرفی مسئولیت کیفری بدون تقصیر یک تدبیر پیشگیرانه و عمدتاً معطوف به جرایم جدید و غیر واقعی یا انتظامی، امنیتی است. با رجوع به اصول حقوقی و عبارات و قرائن قانونی، می‌توان مبادرت به شناسایی مسئولیت کیفری بدون تقصیر کرد. هر چند این قرائن در نظام کیفری انگلستان دارای کاربردهای زیادی است، اما در حقوق ایران چندان مورد اهتمام قانونگذار و مراجع قضایی قرار نگرفته است، که همین باعث بوجود آمدن تفسیرهای متفاوت در احکام قضایی می‌شود.

مسئولیت کیفری بدون تقصیر در سیستم حقوقی انگلستان دارای مصادیق و کاربردهای زیادی است در حالیکه در حقوق ایران امری

historical origins, theoretical underpinnings, legal interpretations, and practical applications of strict liability in both jurisdictions. The research employs a descriptive-analytical and comparative methodology, combining theoretical inquiry with doctrinal and case-law analysis to elucidate the principles and justifications surrounding this controversial legal doctrine.

In Iranian criminal law, the concept of absolute criminal liability is not explicitly codified, yet its application is discernible in certain legislative frameworks, particularly in low-level regulatory offenses. The influence of Western jurisprudence has led Iranian legal scholars to conceptually engage with strict liability, albeit with limited practical impact in judicial proceedings (Abdolhosseini, 2013). Prior to the 1979 revolution, minor offenses, termed *khelafi* (violations), were generally treated as purely material offenses. These offenses were characterized by the absence of a requirement to prove intent, with criminal liability arising solely from the commission of the proscribed act. The current Iranian legal framework includes statutes that implicitly incorporate strict liability, such as traffic laws,

public health regulations, and military discipline codes. Nonetheless, these statutory provisions rarely undergo comprehensive judicial analysis, and where implemented, the mental element is often presumed rather than expressly negated. Thus, while strict liability has a definable presence in Iranian law, its contours remain vague and underdeveloped in both legal theory and practice (Abdollahi, 2010).

In contrast, English criminal law offers a more structured and historically grounded application of strict liability offenses. The foundational case of *R v. Larsonneur* (1933) epitomizes this development. In that case, the defendant was prosecuted for being found in the United Kingdom in violation of immigration laws, despite her involuntary return to the country. The court dismissed her lack of volition, ruling that the offense was one of absolute liability. English courts have since elaborated the doctrine through various criteria: the offense must not derive from common law, it must typically involve minimal penalties, and the legislative context must suggest the intention to impose liability regardless of fault (Clarkson, 2005; Elliot & Quinn, 2000). Such offenses, often categorized under "public welfare offenses," serve the regulatory functions of modern administrative states and are justified on the grounds of deterrence, risk management, and ease of enforcement. These include laws governing environmental protection, food safety, and firearm possession. Despite criticisms concerning fairness and the potential for wrongful convictions, English courts continue to uphold strict liability where legislative intent is clear and public interest considerations are paramount (Ashworth, 2000).

The philosophical debate surrounding strict liability is heavily influenced by the tension between consequentialism and retributivism. Proponents of consequentialism argue that the

utility of strict liability lies in its deterrent capacity and its facilitation of effective governance. By removing the burden of proving fault, prosecutors can more efficiently secure convictions in cases where public welfare is at stake (Saberi Tolaei, 2007). This is particularly relevant in high-risk industrial activities, where the cost of harm is potentially catastrophic. From this standpoint, it is acceptable for some innocent individuals to be penalized if doing so significantly reduces systemic risks and deters negligent behaviors (Baheri, 2008). However, retributivists vehemently oppose this rationale, contending that punishment must be predicated on moral blameworthiness. The imposition of criminal sanctions on blameless individuals, they argue, violates the principles of justice and human dignity (Duff, 2008). Furthermore, empirical evidence casts doubt on the deterrent effect of strict liability offenses, particularly when offenders are unaware of the criminal nature of their conduct. Critics also highlight the inconsistent application of these laws, which undermines their legitimacy and erodes public trust in the legal system (Leigh, 1982; Simester, 2005).

In the Iranian legal system, the application of strict liability is further complicated by its foundational reliance on Islamic jurisprudence. Traditional Shi'a legal doctrine emphasizes the necessity of intent (*niyyah*) for the imposition of criminal liability, particularly in the domain of *tazir* punishments. While exceptions may exist in certain regulatory or procedural contexts, there is no robust theoretical or jurisprudential framework to support the widespread application of strict liability. Iranian courts have occasionally entertained presumptions of fault in cases involving firearms, narcotics, or environmental violations, but such interpretations remain subject to judicial discretion and lack consistency. Notably, in the context of drug

offenses, while the law includes elements such as "intent to distribute" and "knowledge of substance," these terms underscore the centrality of mental elements even in cases of grave public concern (Shahcheragh, 2012). Thus, Iranian law, despite harboring certain statutory approximations of strict liability, retains a fundamentally fault-based orientation, with only limited and contested inroads into the terrain of purely material offenses.

The divergence between Iranian and English legal systems in their treatment of strict liability highlights fundamental differences in legal philosophy, institutional practice, and normative priorities. English law, with its pragmatic and utilitarian foundations, permits strict liability in narrowly defined circumstances, especially where statutory clarity and public safety imperatives justify the relaxation of fault requirements. Iranian law, on the other hand, remains anchored in moral and religious considerations that demand a degree of culpability for criminal responsibility. The rare exceptions to this principle are driven more by practical necessity than by a coherent doctrinal commitment to the strict liability model. Consequently, while both systems recognize the role of strict liability in regulating public welfare and administrative offenses, their implementation strategies and jurisprudential justifications differ significantly. These discrepancies underscore the importance of contextual legal analysis when attempting to transplant or harmonize doctrines across jurisdictions, especially in areas where fundamental values such as justice, individual rights, and public order intersect.

In conclusion, the study of purely material offenses in the legal systems of Iran and England reveals a complex interplay between theory, policy, and practice. While English law demonstrates a relatively mature and institutionally embedded approach to strict

liability, Iranian law exhibits a cautious and fragmented adoption of the concept. The adoption of strict liability in any legal system demands careful balancing between the need for regulatory efficacy and the imperative of protecting individual rights. As legal systems grapple with emerging social risks and increasingly complex regulatory environments, the challenge remains to design criminal liability frameworks that are both fair and functional. The comparative insights derived from this study highlight the nuanced considerations required in crafting such frameworks, particularly when they depart from the traditional fault-based paradigm.

References

- Abdolhosseini, S. (2013). *Criminal Responsibility of Legal Entities in Light of the New Islamic Penal Code*.
- Abdollahi, E. (2010). *Lessons from Criminal Philosophy: An Introduction to Criminal Responsibility Without Fault in the Legal Systems of Iran and England*. Khorsandi Publications.
- Ardebili, M. A. (2013). *General Criminal Law* (Vol. 1). Mizan Publishing.
- Ashworth, A. (2000). Is Criminal Law a Lost Cause. *Law Quarterly Review*, 119.
- Baheri, M. (2008). The Impact of Supervision on Criminal Responsibility. *Excellence and Law*(17), 31.
- Clarkson, C. M. V. (2005). *Understanding Criminal Law*. Sweet & Max well, London.
- Duff, A. (2008). *Legal Punishment*. Stanford University, Stanford Encyclopedia of Philosophy.
- Elliot, C., & Quinn, F. (2000). *Criminal Law*. Pearson Educa. Tion Limited, London.
- Ghasemzadeh, S. M. (2006). *Foundations of Civil Responsibility*. Mizan Publishing.
- Janipour, M., & Abbasi, M. (2013). An Analysis of Absolute Criminal Responsibility from the Perspective of Criminal Law and Imamiyyah Jurisprudence with Emphasis on the Responsibility of Physicians. *Scientific-Research Journal of Islamic Jurisprudence and Law*, 3(6).
- Leigh, L. H. (1982). *Strict and Vicarious Liability- A Study in Administrantive Criminal Law*. London, Sweet and Maxwell.
- Oudah, A. Q. (1994). *Islamic Criminal Legislation* (Vol. 2). Mizan Publishing.
- Pradel, J. (2002). *History of Criminal Thought*. Shahid Beheshti University Publications in collaboration with Yalda Publishing Institute.

- Rawls, J. (1969). Two Concepts of Rules. *The Philosophical Review*, 64.
<https://doi.org/10.2307/2182230>
- Rezapour, L. (2012). *Criminal Responsibility Without Fault in the Legal Systems of Iran and England*.
- Saberi Tolaei, A. (2007). *Justification of Punishment in Islamic Law and Contemporary Secular Law*.
- Shahcheragh, S. H. (2012). A Comparative Study of Absolute Criminal Responsibility in Iranian Law with a Focus on the Common Law System. *Dadgostar Legal Journal*(78).
- Simester, A. P. (2005). *Appraising Strict Liability*. Oxford University Press.
<https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780199278510.001.0001>
- Smith, J. C., & Hogan, B. (2002). *Criminal Law*. London, Butterrecht.